

تحلیل جایگاه ادریسیان در گسترش اسلام و تشیع در مراکش (مغرب)

مرتضی اکبری^۱، سیاوش یاری^۲، مسلم سلیمانی یان^۳ سیروس قمرزاده^۴

^۱ استادیار تاریخ اسلام دانشگاه ایلام.

^۲ دانشیار دانشگاه ایلام

^۳ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه ایلام.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه ایلام.

مرتضی اکبری

mo.akbari@mail.ilam.ac.ir

چکیده

این پژوهش درصدد بررسی نقش ادریسیان در گسترش اسلام و تشیع در مغرب اسلامی است. دولت ادریسیان اولین دولت علوی‌ای بود که در سال ۱۷۲ هجری قمری در مغرب الاقصی استقلال خود را به دست آورد، از این رو مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که ادریسیان چه جایگاه و نقشی در گسترش اسلام و تشیع در مراکش یا مغرب اسلامی داشته‌اند؟ نتایج تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، بیانگر آن است که دلیل آیین‌های مسیحیت و یهودیت و فرقه خوارج در این منطقه، ادریسیان تلاش زیادی برای تبیین اسلام راستین در مغرب اسلامی داشته و ضمن نشر شعائر اسلام به ترویج مذهب تشیع (شیعه علوی) پرداخته‌اند، هرچند در این راه کاملاً موفق نشدند، اما حب اهل بیت را در بین قبایل آن منطقه ایجاد کردند و گرایش آن‌ها را به علویان زیاد کردند به نحوی که بنی حمود در جنوب اندلس دولت شیعه‌مذهبی را تأسیس کردند

واژگان کلیدی: ادریس، مغرب، معتزله، تشیع، علویان

مقدمه

شیعیان پس از رحلت پیامبر (ص) به جانشینی و امامت حضرت علی (ع) و فرزندان آن حضرت و سپس به دیگر امامان از نسل حسین (ع) معتقد بودند و به همین علت با بنی‌امیه و دولت عباسیان که غاصب خلافت بودند روابط مناسبی نداشتند. از این جهت خاندان اهل بیت و علویان اقدام به قیام‌های مختلفی علیه آنان نمودند. سرآغاز این قیام‌ها و مبارزه‌ها، قیام امام حسین (ع) بود؛ زیرا اهل بیت خود را شایسته خلافت بر مسلمانان معرفی می‌کردند (منتظر القائم، ۱۳۹۴: ۴۳، ۱۳۷) و به دنبال آن قیام‌های دیگری به خونخواهی امام حسین (ع) صورت گرفت و یا خود مدعی خلافت بودند. قیام‌های زید بن علی و یحیی بن زید (کرم‌اللهی، ۱۳۹۰: ۱۳) و قیام فخ از نمونه‌های مبارزه علویان با بنی‌امیه و بنی‌عباس بود. ادریس بن عبدالله یکی از شرکت‌کنندگان قیام فخ در دوران هادی عباسی بود که پس از شکست این قیام به مغرب گریخت. نارضایتی مردم از عباسیان و همچنین خوارج ساکن در شمال آفریقا موجب شد که ادریس بن عبدالله بتواند در مغرب (مراکش) به تشکیل دولت ادریسیان بپردازد. ادریس و جانشینانش سعی کردند اسلام راستین را در این منطقه پیاده نمایند و باورهای شیعه و حب اهل بیت را هرچند به صورت ضعیف و خفیف ترویج دهند، ماندگار شدن نام پیامبر (ص) و نام حضرت فاطمه (ع) در مغرب از جمله یادگارهای این تمدن است (زمزمی کتانی، بی‌تا: ۴۵). در مورد ادریسیان کتاب‌ها و مقالات زیادی تاکنون به چاپ رسیده که از زوایای مختلف این دولت شیعه‌مذهب را مورد بررسی قرار داده‌اند، از جمله محمدحسین دانش کیا در مقاله‌ای گرایش مذهبی ادریسیان را در

سال ۱۳۹۴ مورد مطالعه قرار داده است، هادی عالم زاده و علی آبانگه در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده به مذهب ادریسیان پرداخته‌اند و محمود ذکاوت مقاله «تأملی در مورد چگونگی حکومت ادریسیان» را به چاپ رسانده است. همچنین عبدالله ناصری طاهری کتاب‌های «مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها» و «تاریخ اسلام در شمال آفریقا و اروپا از آغاز تا سقوط اندلس» را به چاپ رسانده که در این کتاب‌ها به تاریخ ادریسیان پرداخته شده است، اما در مورد جایگاه و نقش این خاندان در گسترش تشیع به صورت منسجم و مدون تحقیقی انجام شده است؛ از این رو مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و در پی پاسخ دادن به این پرسش است که ادریسیان چه جایگاه و نقشی در گسترش اسلام و تشیع در مغرب (مراکش) داشته‌اند؟ فرضیه تحقیق بر این باور است که وجود ادیان مسیحیت، یهودیت، بدینی مردم از خوارج و عدم رضایت مردم قبایل این منطقه از خلفای عباسی زمینه را برای گسترش تشیع در مغرب الاقصی فراهم کرده است.

قیام فح زمینه‌ساز تأسیس دولت ادریسیان

ادریس بن عبدالله بانی دولت ادریسیان، یکی از شرکت‌کنندگان در قیام فح بود و این قیام نقش بسزایی در زندگی ادریس و تشکیل دولت ادریسیان در شمال آفریقا داشت. پیشوای قیام‌کنندگان، حسین بن علی معروف به صاحب فح نبیره حسن مجتبی (ع) و امام آن زمان زیدیان بوده است (طبری، ۴۱۰: ۶/۱۹۸۳). در زمان هادی عباسی فشار بر طالبیان فراوان شد، مقرری‌ها و بخشش‌های آنان قطع شد و تعقیب و آزار آنان شدیدتر شد، بنابراین شیعه و طالبیان دست به دامن حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب شدند و از وی کمک خواستند. حسین بن علی گفت که من و خاندانم یاورانی به دست نمی‌آوریم تا در مقام انتقام گرفتن برآیم پس مردمی بسیار از کسانی که در موسم حج حاضر بودند با وی بیعت نمودند، ولی کمتر از ۵۰۰ نفر با وی همراه شدند. سرانجام در محلی به نام فح در نزدیک مکه، سلیمان بن ابی جعفر و عباس بن محمد بن علی و موسی بن عیسی با او روبرو شدند و او و همراهانش را به شهادت رساندند. این اتفاق در سال ۱۶۹ ه.ق بود (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۰۶-۷-۲/۴۰). مسعودی ذکر می‌کند حسین و یارانش به شهادت رسیدند و سه روز بجا ماندند و دفن نشدند تا درندگان و پرندگان از جثه‌شان بخورند. سلیمان بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی برادر ادریس بن عبدالله نیز دستگیر و در مکه گردنش را زدند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۲/۳۳۲).

امام کاظم (ع) که هم‌عصر واقعه فح بود در این قیام شرکت نکرد، اما او حسین بن علی را از قیام نهی نکرد و فرجام این کار را به او نمایاند و فرمود وی و یارانش در این حرکت به شهادت خواهند رسید (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۲۹۸).

موقعیت جغرافیایی مراکش (مغرب)

مراکش به عربی المغرب (محل غروب خورشید) به انگلیسی MAROCCO کشوری است که در شمال غربی آفریقا واقع شده است، مراکش ساحل طولانی با اقیانوس اطلس دارد که از شمال به جبل الطارق و دریای مدیترانه می‌رسد، کشور مراکش از مشرق با الجزایر، از غرب با اقیانوس اطلس و از جنوب با کشور موریتانی همسایه است و پایتخت این کشور شهر رباط است (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۱۸).

چگونگی ورود اسلام به مغرب

مهاجمان زیادی در تاریخ، آفریقای شمالی را که مراکش جزء آن است فتح نمودند از جمله رم، کارتاژ، واندالی و روم شرقی که البته در تمام این دوران زبان و مذهب و آداب و رسوم آنان تغییر نکرد (لوبون، ۱۳۸۰: ۱۱۷). مسلمانان برای اولین بار در زمان عمر خلیفه دوم وارد مغرب شدند. عمرو عاص در سال ۲۲ ه. شهر برقه در مغرب را با صلح یعنی سیزده هزار دینار فتح کرد (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۴: ۲۹). بلاذری در روایتی از ابن سعد نقل کرده که چون عمرو عاص اسکندریه را فتح کرد با سپاه خود عازم مغرب شد و تا اینکه به برقه رسید و با اهل آن صلح کرد که جزیه ای سیزده هزار دینار بدهند و هر که خواهد اولاد خود را به جای جزیه بفروشد (بلاذری، ۱۹۵۶: ۳۲۲)، اما شمال آفریقا به طور کامل در زمان عبدالملک خلیفه اموی و به دست موسی بن نصیر فتح شد. موسی بن نصیر در سال ۸۵ ه. به مغرب (مراکش) رفت و بربرهای نزدیک قرطاجنه را مطیع کرد و شمال آفریقا را کاملاً فتح نمود (حریری، ۱۴۰۸: ۴۴)، اما با توجه به گستردگی جغرافیای این منطقه اسلام به صورت عمیق و ریشه‌ای در این منطقه نفوذ نکرد و مسیحیت پیروان خود را از دست نداد (محمود، ۱۳۸۳: ۳۷) و یهودیت و بت‌پرستی در برخی شهرهای مغرب رواج داشت. از میان مذاهب اسلامی، مذاهب خارجی صفریه بیشتر از سایر مذاهب در قرن دوم هجری در مغرب گسترش یافت. فساد حکومت اموی و سیاست‌های نژادپرستانه آنان به هرج و مرج سیاسی دامن زد و موجب درگیری بین عرب‌ها و بربرها گردید، بدین ترتیب زمینه برای ایجاد حکومت ادریسیان فراهم بود (همان: ۵۷).

چگونگی ورود ادریس به شمال آفریقا

ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) و یکی از همراهان حسین بن علی (صاحب فح) در جنگ فح بود که از این جنگ جان سالم به در برده بود و به دلیل تعقیب دولت عباسی رهسپار مغرب شد (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۴۰۷). از دیگر شخصیت‌های شرکت‌کننده در جنگ فح سلیمان بن عبدالله برادر ادریس بود که در روز جنگ فح کشته شد (طبری، ۱۹۸۳: ۴۱۷ / ۶). این مطلب را نیز ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین ذکر کرده است. نحوه ورود این علوی به مغرب مورد اختلاف است: ابوالفرج

اصفهان نقل می‌کند که ادریس بن عبدالله از واقعه فح جان سالم به در برده بود به همراه غلامش راشد به همراه قافله حاجیان مصر و افریقیه از مکه خارج شد و در این سفر ادریس در زی بندگی خدمت غلام خود می‌کرد (اصفهان، ۱۴۰۵: ۳۲۴ - ۳۲۵). این روایت را بکری در المسالک و الممالک نیز نقل کرده است. ادریس بن عبدالله به مصر رفت، صاحب برید آن واضح وابسته صالح بن منصور از شیعیان علی (ع) بود او ادریس را با پیک به مغرب رساند و در طنجه در شهر وليله جای گرفت. هادی عباسی سر از تن واضح جدا کرد و به چهارمیخ کشاندش (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۸/۳۶۱۳). ابن خلدون گفته ابتدا او به مصر رفت، ابن واضح متصدی برید مصر و از شیعیان علی (ع) ادریس را همراه بریدی به نام راشد به مغرب فرستاد (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۳۳۷ / ۲). ابن عذاری معتقد است که ادریس با غلامش راشد در سال ۱۷۰ ه به ولیلی رسید، این شهر اقامتگاه قبیله اوربه و رئیس آن اسحاق بن محمد بن عبدالحمید اوربی از معتزلیان مغرب بود (مراکشی، ۱۹۸۳: ۱/۲۱) چنانچه قبلاً گفته شد اسلام به صورت ریشه‌ای در این منطقه نفوذ نکرده بود.

تلاش‌های ادریس برای گسترش اسلام در مغرب

دین اسلام در سال ۱۷۰ ه. ق به طور مشخص پس از آنکه ادریس بن عبدالله از دست حاکمان عباسی بغداد به این منطقه پناه برد به صورت ریشه‌ای و بنیادین در منطقه گسترش یافت (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۵/۱۴۸). ادریس توانست نخستین دولت شیعه علوی را در مراکش پایه‌گذاری کند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۷۹). وی پیرو مذهب زیدیه بود که شیعیانی منسوب به زید فرزند امام زین‌العابدین هستند. آنان تا امام سوم، امام حسین (ع) با شیعه اثنی عشری هم‌عقیده‌اند. زیدیان امامت سیاسی زین‌العابدین را قبول ندارند اما امامت علمی او را قبول دادند (صبحی، ۱۴۱۱: ۲۹۸). ادریس پیش از آنکه به تبلیغ اصول زیدیه توجه داشته باشد به نشر اسلام میان قبایل مغرب عنایت داشته است (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۷۲: نقل از سعدانی، بی‌تا: ۲۲-۲۳).

دولتی که ادریس پایه‌گذاری کرد از سال ۱۷۲ تا ۳۷۵ ق / ۷۸۸ تا ۹۸۵ م به حیات خود در حوزه افریقیه (مراکش کنونی) ادامه داد و میان این خاندان با اغالبه که دست‌نشانده عباسیان بودند و خوارج درگیری‌هایی زیادی رخ داد (صابری، ۱۳۹۰: ۲/۷۴). ادریس بعد از ورود به شمال آفریقا در شهر ولیلی نزد اسحاق اوربی ساکن شد (ابن الخطیب، ۱۹۷۴: ۱۹۱ / ۳) و سپس مبانی فکری اسحاق را شکل داد و موجب نزدیکی رئیس قبیله اوربه به خود شد و سبب شد که آنان از اطاعت عباسیان خارج شوند و با ادریس بیعت کنند (عباس نصرالله، ۱۴۰۸: ۶۹). اسحاق اوربی قبیله خود و چند قبیله دیگر بربر را به گرد ادریس آورد و آن‌ها همه در سال ۱۷۲ ه با او بیعت کردند (مراکشی، ۱۹۸۳: ۱/۸۳). یکی از دلایل بیعت بربرها با ادریس در مراکش نزدیکی عقاید زیدیه ادریس و بربرهای معتزله بود. اندیشه اعتدال و معتزله در شمال آفریقا و میان بربرها رایج بود چنانچه قبایل زناته و مزاته که دو قبیله بزرگ بودند اکثر آن‌ها بر مذهب اعتدال طرفدار و اصل بن عطاء بودند (ابن حوقل، بی‌تا: ۹۴). پس بیعت قبایل بربر اولین گام ادریس در مغرب بود. مذهب اعتدال یا معتزله در اوایل قرن دوم هجری توسط واصل بن عطاء پدید آمد. آنان طرفدار آزادی اراده و مخالف عقیده جبرگرایانه که از طرف امویه تبلیغ می‌شد بودند (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۳: ۳۶۳ - ۳۵۳). وجه‌تسمیه آنان به معتزله این است که چون واصل بن عطاء و پیروان او از مجلس درس حسن بصری کناره گرفتند (به دلیل اختلاف نظر) به این نام معروف شدند (سبحانی، ۱۴۱۳: ۱۵۵ - ۱۶۳ / ۳). معتزلیان در بحث‌های کلامی و نیز تفسیر آیات قرآن، از عقل و تفکر عقلانی استفاده می‌کردند. زیدیه هم در معرفت دینی به طور عام و در علم کلام به طور خاص عقل‌گرایانه بودند و نیز مانند معتزله مخالف جبرگرایی بودند و از مختار بودن انسان دفاع می‌کردند (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۳: ۹۳ - ۹۸) که این اشتراکات موجب بیعت قبایل بربر با ادریس بن عبدالله بود. قدر مسلم به دلیل رواج مذهب اعتدال در میان بربرها، ادریس در خطبه آغازین خود از عدل و امر به معروف و نهی از منکر سخن گفت او به آزادی اراده و اختیار انسان و نیز مسئولیت بشر در مقابل سرنوشت خود تأکید می‌کند و این تأکید هماهنگ با وجدان و فطرت ستمدیدگان بربر بود و به همین علت به او روی آوردند و با او بیعت کردند (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۷۲). ادریس بن عبدالله بیشتر به نشر اسلام میان قبایل مغرب توجه داشت و بسیاری از قبایل مغرب که بر آیین‌های یهود و مسیح مانده بودند به دست او مسلمان شدند (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۷۲). سعدون عباس نصرالله در اثر خود فعالیت‌های اولیه ادریس را چنین شرح داده است: «بعد از بیعت قبایل مغرب الاقصی با او، به جنگ با غیرمسلمانان رفت. ابتدا سرزمین تامسنا را که اکثر ساکنانش یهودی، نصرانی و مجوس بودند به اسلام آورد و در سال ۱۷۲ ه به ولیلی مراجعت کرد. بعد از مدتی جهاد علیه قبایل غیرمسلمان را از سر گرفت و بدین ترتیب اکثر ساکنان مغرب به دست ادریس اسلام آوردند اهتمام ادریس به نشر اسلام در مغرب بیش از اهتمام او به تسخیر سرزمین‌ها بود» (عباس نصرالله، ۱۴۰۸: ۶۹). ادریس سپس به تلمسان که قبیله زناته و در آنجا بودند و آئین خوارج در آنجا رواج داشت رفت. امیر آنجا به نام محمد بن خرز صولاتی مغزای تسلیم ادریس شد و شهر در سال ۱۷۴ ه به تصرف او درآمد. مغربیان برای اولین بار با رهبری، عادل از اهل بیت رو به رو و تابع او شدند و این بر خلیفه عباسی گران آمد پس جنگ با غیر مسلمانان گام دوم ادریس برای گسترش اسلام اصیل در مغرب بود.

تلاش‌های ادریس بن عبدالله برای گسترش تشیع در مغرب

ادریس اول، در آغاز حکومتش به صورت آشکار اظهار عقیده به تشیع نکرد ادریس می‌خواست از نیروی قدرتمند بربرها بهره ببرد و با اعلان رسمی تشیع، بخشی از نیروهای بربر خود را از دست می‌داد به همین دلیل از لقب امام و شعارهای دیگر شیعه استفاده نکرد (ناصری

طاهری، (۱۳۸۱: ۷۲، ۷۳). خطبه وی در آغاز حکومتش نشان از مهارت سیاسی او می‌دهد، زیرا او در آغاز مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت کرد که این موجب توجه اهل سنت هم می‌شد. ادريس با ذکر امر به معروف و نهی از منکر که جایگاهی نزد خوارج و معتزله داشتند و هم‌چنین به عدل که نزد معتزله و زیدیه دارای اهمیت بود نیز اشاره نمود. او کاملاً آگاهانه از اعلام مذهب رسمی خود و تمایلیش به تشیع خودداری کرد، زیرا خطراتی که به دنبال اعلان مذهب و تمایلیش به تشیع را در پی داشت به‌خوبی درک کرده بود. ادريس در آن برهه از زمان نیاز به حمایت همه فرقه‌ها و مذاهب داشت و هم‌چنین در ادامه این سیاست از اعلان خود به‌عنوان امام امتناع ورزید (ابن حول، بی‌تا: ۹۹). البته دعوت مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر از اهداف دولت امام علی (ع) شمرده می‌شد و سیاست تقسیم مساوی بیت‌المال از سیاست‌های مالی امام علی (ع) نیز هست (دانش کیا، ۱۳۸۶: ۱۴۲) و در مقابل سیاست عمر خلیفه دوم بوده که توسط ادريس به‌صورت هوشمندانه تبلیغ شد. هم‌چنین اشاره به امر به معروف و نهی از منکر نیز از مشخصه‌های زیدیه و تشیع هست که بازهم توسط ادريس در خطبه‌اش مطرح گردید. ادريس سعی کرد باورهای شیعه را البته به‌صورت ضعیف در مغرب رواج دهد درحالی‌که تا آن‌مان خوارج افراطی بر این منطقه فرمانروایی داشتند (ادموندبوسورث، ۱۳۸۱: ۴۵). چنانچه به دلایلی که قبلاً ذکر شد ادريس نمی‌توانست به‌صورت علنی تشیع خود را ابراز نماید و اکثراً به نشر اسلام پرداخت.

مرگ ادريس اول

هارون‌الرشید خلیفه عباسی که شاهد از دست رفتن شمال آفریقا بود، با یحیی بن خالد برمکی وزیر خود رایزنی کرد. یحیی پیشنهاد ترور ادريس را داد و هارون پذیرفت (ناصری، طاهری ۱۳۸۱: ۷۵). فتوحات پی‌درپی و گرویدن مردم به جنبش و دولت ادريس باعث اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی او شد به همین دلیل عباسیان که توان رویارویی با او را نداشتند به فکر ترور ادريس بن عبدالله افتادند (محمود، ۱۳۸۳: ۵۹). هارون‌الرشید، شماخ یمنی وابسته مهدی را پنهانی به‌عنوان طبیب به‌سوی ادريس فرستاد و شماخ چنان وانمود کرد که از طرفداران ادريس و شیعه است. شماخ نظر ادريس را به خود جلب، روزی ادريس از درد دندان می‌نالید و شماخ برای او دارویی پیچید و به او گفت تا هنگام سپیده‌دم دارو را بر دندان خود نهد ادريس نیز چنین کرد و در دم بمرد. سپس هارون شماخ را به صاحب بریدی مصر گماشت (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۳۶۱۳ / ۸). ابوالفرج اصفهانی نیز روایت می‌کند که شماخ غلام مهدی عباسی، به‌عنوان طبیب و شیعه نزد ادريس رفته و با نهادن سمی در میان دندان‌ش او را شهید کرد (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۲۵ - ۳۲۶). بدین ترتیب ادريس بن عبدالله در سال ۱۷۷ هـ به‌سوی معبود شتافت. امام رضا (ع) در روایتی ادريس را شجاع بی‌ظنیر اهل‌بیت می‌خواند (امین، ۱۴۰۶: ۲۳۱ / ۳). بعد از شهادت ادريس بن عبدالله فرزندش ادريس دوم جانشین او می‌شود.

جانشینان ادريس و اقدامات آنان

ادريس دوم یا ادريس اصغر هنگام مرگ پدر در شکم مادر بود. همسر ادريس بن عبدالله زنی از قبیله اوربه بود و راشد غلام ادريس با همیاری قبایل شمال آفریقا و هواداران ادريس دوران انتقالی دولت ادريسیان را سپری کرد تا فرزند ادريس بزرگ شد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۰۷ / ۲). ادريس بن ادريس که برخی او را مؤسس واقعی دولت آل ادريس بشمار می‌آوردند چنان نفوذی در مغرب یافت که دیار مغرب را سرزمین ادريس بن ادريس نامیدند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۹۶ / ۳). در زمان ادريس دوم، اغلبیان که دست‌نشانده عباسیان بودند قصد براندازی دولت ادريسیان داشتند که هواداری قبایل بزرگ مغرب از ادريس دوم مانع تهاجم اغلبیان به آنان شد (استخری، ۱۳۴۷: ۴۷). ادريس دوم اندکی بعد از قدرت‌گیری شهر فاس را تأسیس کرد (مقری، ۱۳۸۸: ۴۸۲ / ۱). البته در مورد بنای شهر فاس نظرات مختلفی وجود دارد: محقق مراکشی محمود اسماعیل عبدالرزاق، می‌نویسد: «تمام دولت‌ها پس از تشکیل و استقلال پایتختی جدید برای خودساخته‌اند بعلاوه ادريس اول برای رهایی از قبیله اوربه و مرکز آنان شهر ولیلی به فکر ساختن فاس افتاد» (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۴۱۱: ۵۹-۶۰). ابن حوقل نیز معتقد است که فاس توسط ادريس دوم بنا شده است (ابن حوقل، بی‌تا: ۸۹). آندره ژولیان تاریخ‌نگار معاصر غربی و کارشناس آفریقا معتقد است بانی شهر فاس ادريس اول بود اما نتوانست آن را به پایان برساند (ژولیان، ۱۹۸۵: ۵۶). در مورد علت بنای شهر فاس توسط ادريس دوم گفته‌شده که قبایل بی‌شماری از بربر و حتی عرب‌هایی از ازد، خزرج بنی یحصب با او بیعت کردند به‌گونه‌ای که کمبود فضا در پایتخت اولیه یعنی ولیلی موجب گردید تا شهر جدیدی احداث شود و اینکه ادريس دوم برای رهایی از سلطه قبایل اوربه این شهر را بنا کرد (عباس نصرالله، ۱۴۰۸: ۱۴۵). دره‌صورت ادريس دوم بعد از بنای شهر فاس و اسکان اعراب و بربرها و اقلیت‌های مذهبی در آن توازن مسئولیت‌ها و مناصب دولتی میان عرب و بربر را رعایت نمود (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۸۳). شهر فاس اولین مرکز تشیع در شمال آفریقا بود که در گسترش معارف شیعی در آن سرزمین نقش داشت، سپس ادريس دوم به جهاد با غیرمسلمانان مغرب شتافت (مراکشی، ۱۸۱۴: ۲۱۸ / ۱). او خوارج تلمسان را سرکوب و نفوذ عباسیان را در آنجا قطع کرد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴۱۵ / ۶). تسامح و تساهل ادريس دوم باعث شد تعداد زیادی از عرب‌ها مخالف بنی اغلب و امویان از آفریقه و اندلس به دولت او پناه آورده و در مغرب ساکن شوند (عبدالحمید، ۱۹۶۴: ۴۳). بعد از مرگ ادريس دوم که در حقیقت دولت ادريسیان را تحکیم بخشید و بر وسعت آن افزود حکومت به محمد المنتظر فرزند بزرگ او رسید، محمد خود را امام نامید (ابوالفداء، بی‌تا: ۷۰ / ۲). لقب امام یکی از عناوینی است که اهل تشیع به آن معتقد هستند. علی و یحیی

فرزندان محمد که پس از پدر به حکومت رسیدند نیز بر طبق روش سیاسی و اجتماعی پدر و اجرای عدالت حکم راندند (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۳/۱۹). آنان، ادریسیان در طول حکومتشان با خوارج و خارجی گری مبارزه کردند و به نشر اسلام واقعی و تشیع پرداختند. در حقیقت جانشینان ادریس بن عبدالله تشیع خود را علنی کردند. سکه‌هایی که در دوره‌های بعد از دولت ادریسیان به دست آمده همگی تأکید بر امامت و افضلیت امام علی (ع) داشته است. امیران بعدی این دولت مانند حسن بن قاسم آخرین امیر ادریسی تشیع خود را ظاهر و اعلان کردند و نیز بازماندگان ادریسیان در اندلس یعنی بنی حمود به تبلیغ علنی مذهب شیعه مبادرت کرده‌اند (ناصری طاهری، ۱۳۸۱: ۷۳). ادریسیان به دلیل انتساب به اهل بیت و گرایش به تشیع خود با حکومت‌های همسایه روابط مناسبی نداشتند. روابط ادریسیان با خلافت عباسی خصمانه بود و ادریسیان در تمام دوران حکومتشان با عباسیان درگیر بودند. عباسیان نیز دولت اغالبه را در تونس برای مقابله با ادریسیان به وجود آوردند. دولت عباسی برای تسلط بر جهان اسلام، ادریسیان را مانعی بر سر راه خود می‌دیدند از طرفی ادریسیان نیز به فکر انتقام از عباسیان به دلیل کشتار علویان بودند (محمود، ۱۳۸۳: ۹۶). از طرفی ادریسیان با اغالبه سنی مذهب که مجری سیاست‌های عباسیان بودند نیز رابطه خصمانه‌ای داشتند (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۰۷/۲). ادریسیان با دولت‌های خوارج مانند بنومدار در سجماسه و بنورستم در تاهرت به دلیل اختلاف عقیدتی که میان شیعیان و خوارج بود نیز رابطه خصمانه‌ای داشتند. آنان اهداف خود را محو آثار خارجی گری در شمال آفریقا می‌دانستند؛ مانند غلبه ادریس دوم بر خوارج صغریه در تلمسان و فتح دزهای بنومدار در سجماسه (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/۴۱). در هر حال، آل ادریس به نقل از ابن خلدون در سراسر مغرب دارای احترام بوده و بزرگان این خاندان در این عهد در فاس بنوعمراند و از بزرگان و روسای خاندان پیامبر در آنجا بشمار می‌روند و همچنان سیادت ایشان بر عموم مغرب مسلم است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۷). هر چند اولویت ادریسیان نشر اسلام شیعی در میان مردم بود، اما بر اثر تبلیغ دولت‌های بعد آنچه باقی ماند تنها عقیده به حب «اهل بیت» بود. حال اگر اخبار اندکی در این باره است، به علت از بین رفتن مدارک معاصر آن دوران از یک طرف (عثمان مرغی، ۱۴۲۵: ۲۶۷) و انحصار بازگویی حوادث که در دست نویسندگان اهل سنت از سوی دیگر است.

انقراض ادریسیان

رقابت و درگیری میان امیران حکومت ادریس بیشتر بر سر دو مسئله بود: یکی گسترش مناطق نفوذ خود در مقایسه با دولت‌های همسایه و دیگری تسلط بر شهر فاس به دلیل اهمیت اقتصادی سیاسی که داشت (محمود، ۱۳۸۳: ۶۷). این عوامل مهم موجب تضعیف حکومت ادریسیان شد و دولت ادریسیان سرانجام با حمله فاطمیان و لشکرکشی امویان اندلس در سال ۳۷۵ ه.ق منقرض شد (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۲۵۷).

بحث و نتیجه گیری:

ادریسیان نخستین دولت شیعه‌مذهب در جهان اسلام به شمار می‌روند. در تشکیل این دولت، نزدیکی مذهب زیدیه که ادریسیان به آن منتسب بودند و قبایل معتزله مذهب ساکن مغرب نقش بسزایی داشت. آنان توانستند باورهای شیعه را هر چند به صورت ضعیف در مغرب الاقصی گسترش دهند. ادریس و جانشینانش توانستند بسیاری از ساکنان مغرب را که تا آن زمان مسلمان نشده بودند به دین اسلام دعوت نمایند. اهمیت ادریسیان از آن جهت است که آن‌ها توانستند اسلامی واقعی را در مغرب نشر و گسترش دهند، زیرا مردم شمال آفریقا و مغرب به دلیل ترویج اسلام توسط امویان و عباسیان درک درستی در مورد اسلام نداشتند. تلاش ادریسیان در مغرب برای گسترش تشیع منجر به تشکیل دولت شیعه‌مذهب بنی حمود در جنوب اندلس گردید

مراجع

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۹۹ ه.ق)، *تاریخ الکامل*، جلد ۶، بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۰ ه.ش)، *تاریخ الکامل*، جلد ۸، ترجمه سید محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم، *صوره الارض*، قاهره: دارالکتب الاسلامی.
- ابن خطیب، (۱۹۶۴ م)، *الاعمال الاعلام فیمن بویع قبیل الاحلام*، جلد سوم، تحقیق احمد مختار عبادی، ابراهیم کتانی، بی‌جا: دارالبیضاء.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۰ ه.ش)، *تاریخ ابن خلدون*، جلد ۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.

- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۵ ه.ش)، *مقدمه ابن خلدون*، جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، (۱۹۶۴ م)، *فتوح افریقیه و الاندلس*، تحقیق عبدالله انیس الطباع، بیروت: دارالکتب البنانی.
- ابوالفداء، اسماعیل، (بی تا)، *المختصر اخبار البشر*، بیروت: دارالمعرفه ادريس.
- ادموند باسورث، کلیفورد، (۱۳۸۱ ه.ش)، *سلسله های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات باز.
- استخری، ابراهیم، (۱۳۴۷ ه.ش)، *المسالك و الممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر کتاب.
- اصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۰۵ ه.ق)، *مقاتل الطالبین*، به کوشش کاظم المظفر، قم: منشورات الرضی.
- حسن امین، (۱۴۰۶ ه.ق)، *اعیان الشیعه*، جلد ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۹۵۶ م)، *فتوح البلدان*، تحقیق صلاح‌الدین، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- حریری، محمد عیسی (۱۴۰۸ ه.ق)، *الدوله الرستمیه بالمغرب الاسلامی*، کویت: دارالقلم.
- حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۳ ه.ش)، *جنبش زیدیه در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات کومش.
- دانش کیا، محمدحسین، (۱۳۸۶ ه.ش)، *جمال کعبه*، چاپ دوم، قم: دفتر نشر معارف.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۳ ه.ش)، *فرق و مذاهب کلامی*، چاپ هفتم: قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- زمزمی کتانی، محمد منتصر بالله (بی تا)، *فاس عاصمه آل ادارسه و رسایل اخری*، بیروت: بی تا.
- ژولیان، آندره، (۱۹۸۵ م)، *تاریخ افریقیه الشمالیه*، ترجمه محمد مزالی و بشیربن سلامه، تونس: الدار التونسیه.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۳ ه.ق)، *بحوث فی الملل و النحل*، جلد ۳، قم: موسسه الامام الصادق (ع).
- صابری، حسین (۱۳۹۰ ه.ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- احمد محمود صبحی (۱۴۱۱ ه.ق)، *الزیدیه*، بیروت: دارالنهضه العربیه.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۵ ه.ش)، *تاریخ طبری*، جلد ۶، چاپ ششم، تهران: انتشارات اساطیر.
- سعدون عباس نصرالله، (۱۴۰۸ ه.ق)، *دوله الادارسه فی المغرب فی العصر العباسی*، بیروت: دارالنهضه العربی.
- عبدالرزاق، محمود اسماعیل، (۱۴۱۱ ه.ق)، *الادارسه*، قاهره: مکتبه مدبولی.
- عبدالحمید، سعدزغلول، (۱۹۶۴ م)، *تاریخ المغرب العربی من الفتح حتی دول الاغالبه و الرستمین و الادارسه*، قاهره: بی تا.
- عثمان مرغی، جاسم، (۱۴۲۵ ه.ق)، *الشیعه فی شمال افریقا*، دمشق: موسسه البلاغ.
- کرم اللهی، ابوذر، (۱۳۹۰ ه.ش)، *قیام های شیعی*، چاپ اول، قم: انتشارات شیعه شناسی.
- لوبون، گوستاو، (۱۳۸۰ ه.ش)، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات افراسیاب.
- محمود، اسماعیل (۱۳۸۳ ه.ش)، *ادریسیان یافته های جدید*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: نشر باز.
- مراکشی، ابن عذاری، (۱۹۸۳ م)، *البيان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب*، جلد ۱، تحقیق لووی پروونسال، بیروت: دارالثقافه.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۵ ه.ش)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۳، به کوشش یوسف اسعد داغی، بیروت: بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۷ ه.ش)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، (۱۳۸۸ ه.ق)، *نفخ الطیب*، جلد ۱، به کوشش احسان عباسی، بیروت: دار صادر

- منتظر القائم، اصغر، (۱۳۹۴ ه.ش)، *تاریخ امامت*، چاپ بیست و سوم، قم: دفتر نشر معارف.
- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۵ ه.ش)، *مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها*، چاپ اول، تهران: بی‌نا.
- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۸۱ ه.ش)، *تاریخ اسلام در شمال آفریقا و اروپا از آغاز تا سقوط اندلس*، چاپ اول، تهران: ایران.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، (۱۳۷۴ ه.ش)، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی